هو العلیم

دعای ائمه چرا فقط برای آموزش دیگران نیست؟

حقیقت بندگی و شکر بر توفیق کار نیک

شرح دعای ابوحمزه ثمالی - رمضان المبارک ۱۴۳۶

- مجلس دهم

بیانات

آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم

و صلَّى اللَه عَلَى سيدنا و نبينا أبى‌القاسم مُحَمّدٍ

و على آله الطَّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم

أجمَعين

وَ ما أنا يا رَبِّ وَ ما خَطَرِى هَبنِى بِفَضلِک وَ تَصَدَّق عَلَىَّ بِعَفوِک أى رَبِّ جَلِّلنِى بِستَرِک وَ اعفُ عَن تَوبيخِى بِكرَمِ وَجهِک؛
خدایا به فضل خودت بر من ببخش و به عفو خودت بر من تصدّق نما، ای پروردگار من به پوشش خودت مرا بپوشان و به کرامت وجه خودت مرا مورد عفو خود قرار بده و از توبیخ من درگذر.

عرض شد که این فقرات همه در یک سلک و

درصدد بیان و افادهٔ یک واقعیت است؛ واقعیتی که از

یک طرف به ما و از طرف دیگر به خدا ارتباط دارد.

این واقعیت شوخی و تصوری و اعتباری نیست، یک

واقعیت است. ما باید بپذیریم که ائمه علیهم‌السّلام

واقعیات را برای ما بیان می‌کنند، این را باید بپذیریم.

باید بپذیریم که این در وهلهٔ اول مربوط به خودشان

است، بدون هیچ خجالت و بدون هیچ‌گونه احساس

تجرّی و جسارت و بدون هیچ‌گونه مسامحه و

اعتباری و مجاز پنداشتن این عبارات و مفاهیم.

نظر اشتباه خیلی از افراد راجع به ادعیهٔ

وارده از ائمه علیهم‌السّلام

خیلی‌ها می‌گویند که ائمه علیهم‌السّلام اینها را برای ما گفته‌اند و برای خودشان نگفته‌اند! مگر می‌شود امام سجاد علیه‌السّلام بگوید: «خدایا از توبیخ من درگذر!» مگر امام سجاد چه کاری کرده است که از خدا بخواهد درگذرد؟! مطالبهٔ کار نکرده را بکند؟! کاری نکرده که بگوید: «خدایا از توبیخ من درگذر.» این چه بوده است؟ پاسخ خیلی راحت و آسانش این است که وقتی‌که امام علیه‌السّلام این مطالب را برای مردم بگوید پس چرا در تاریکی و خلوت و اتاق خودش با خدا مناجات می‌کند؟! در مسجد مدینه بالای منبر بیاید، همان‌طوری‌که ما این کارها را می‌کنیم، حرفی را که می‌خواهیم به مردم بزنیم بالای منبری، پشت میکروفونی، در روزنامه یا مجله‌ای می‌زنیم. ولی آدم اگر یک رفیقش را به منزل خودش دعوت کند و بگوید که بیا و بعد درِ گوشی به او یک چیزی بگوید، این اعلان به مردم است؟! این دیگر اعلان نیست، یک حرف خصوصی است. انسان در منزلش در یک جا به یک رفیقش می‌گوید،

به شخصی می‌گوید. اعلان آن وقتی است که شخص مطلب را اظهار کند، مثل اینکه شخصی مجتهد است، برای خودش مجتهد است این‌طرف و آن‌طرف اعلان نمی‌کند که آقایان! ایها الناس بیایید از من تقلید کنید! من مجتهدم، بیایید بار مرا زیاد کنید، این بار و تکلیفی که خودم نسبت به اعمال خودم انجام می‌دهم کم است، بار شماها را هم به دوش می‌گیرم! بنده این‌قدر شانه‌های قوی دارم که اگر کوه بر یک طرف ما بیاید و آن کوه بر آن‌طرف ما بیاید، ما راه خود را می‌رویم! خُب والله نمی‌دانم! شاید این‌طور باشد! من چنین چیزی را نمی‌توانم تصور کنم که یک نفر به مردم این‌طور بگوید.

مثالی دربارهٔ اعلان اجتهاد بعضی از مجتهدین برای تقلید مردم از ایشان

فرض کنید که فردا شما راه می‌افتید از این کوچه به خیابان می‌روید، می‌بینید یک پیرمردی دارد می‌رود و یک زنبیل دستش هست، مقداری میوه گرفته است و می‌گویید که آقا این بارت را به من بده تا بنده روی دوشم بگذارم و با خودم ببرم. کمی جلوتر می‌روی، می‌بینید یک زنی بندهٔ خدا بچه

دستش هست و با یک دست دیگرش هم یک بار گرفته است، می‌گویید که این را هم به من بده، من می‌توانم بار بکشم، قدرت دارم، دست‌هایم قوی است، شانه‌هایم ماشاءالله قوی است و می‌توانم بار بردارم. کمی جلوتر می‌رود تا سر خیابان که می‌رسد، باید سیصد کیلو روی این شانه و آن شانه و این دست و آن دست و روی سرش و بالای عمامه بگذارد و برود دیگر، چون خیال نمی‌کنم دیگر در دست جا بگیرد! آیا کسی هم‌چنین کاری می‌کند؟! کسی یک هم‌چنین کاری می‌کند که بار مردم را بگیرد و بگوید که آقا شما زحمتتان می‌شود، ای خانمی که دارید می‌روید که بچه دستت هست، آن بارت را بده من می‌آورم، کمی جلوتر می‌رود بار آن پیرمرد را می‌گیرد، بار این و بار آن را و زنبیل این و کیف آن و ساک و بار افراد را بگیرد و بگوید که آقا بگذارید، تو بگذار، یکی هم تو، یکی هم تو، بگذارید تا بالا برود! سر دو کیلو سه کیلو حتی یک کیلو بار مردم، ما قدرت برداشتن نداریم ولی می‌توانیم به ذمه بگیریم که ایها الناس این عملی را که شما انجام می‌دهید،

مسئولیت این عمل را بنده بر گُرده می‌گیرم و روی دوش‌های خودم قرار می‌دهم و در روز قیامت حساب پس می‌دهم؛ یعنی اگر شما در روز قیامت گفتی که خدایا من این عمل را به‌واسطهٔ فتوای این شخص انجام دادم و الآن نگاه می‌کنم و می‌بینم که به‌واسطهٔ انجام این از بسیاری از سعادت‌ها محروم شده‌ام و به آن مرتبه از تکامل و استعداد و فعلیتی که باید برسم نرسیده‌ام، من برای یک هم‌چنین قضیه‌ای چه پاسخی دارم؟!

این معنای بار برداشتن است و خیلی از این مسائل، فقط مسائل شک در طهارات سه‌گانه و ـ حالا اسم نمی‌برم ـ احکام عادی نیست. مسائلی است که پای جان در میان است، مسائلی که پای هلاکت در میان است، مسائلی که پای ازدست رفتن استعدادهای روحی و آمادگی‌ها در میان است، اگر قرار باشد که نسبت به همهٔ اینها من به آن مرتبه از یقین و آن مرتبه از انکشاف و مرتبه از ظهور واقع چنانچه در فرمایش امام علیه‌السّلام هست: «فقیه باید از ملأ اعلی بر قلب او بتابد و به‌واسطهٔ اتصال با ملأ

اعلی مسائل و حقایق برای او منکشف بشود!»[1]

نرسیده باشم وقتی که به این کیفیت نیست من با چه جرئتی می‌توانم بگویم که بر ذمه می‌گیرم و برعهده می‌گیرم و ملتزم می‌شوم که در روز قیامت بتوانم پاسخ شما را درقبال سؤال‌هایی که از من می‌کنید بدهم؟! چه کسی می‌تواند یک هم‌چنین التزامی بکند؟! من که نمی‌توانم، صاف و خیلی صریح و رُک می‌گویم که بی‌بُروبَرگرد بنده نمی‌توانم.

عدم قبول مرجعیت بعد از وفات مرحوم شیخ انصاری توسط بزرگان حاضر در درس ایشان

وقتی بعد از وفات مرحوم شیخ [انصاری]، بزرگان از درس ایشان آمدند و اجتماع کردند که بعد از ایشان چه شخصی را قرار بدهند؛ عده‌ای بودند در آنها حدود هفت هشت نفر بودند که از جملهٔ آنها مرحوم میرزا [محمدحسن] شیرازی بود، مرحوم حاج میرزا حسین خلیلی بود، مرحوم حاج میرزا حبیب‌الله رشتی بود و مرحوم آقا میرزا حسن

---

[1] . الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸.

نجم‌آبادی بود ـ در آن‌موقع مرجع بزرگ طهران بود ـ اینها شاگردان خیلی قرص و محکم مرحوم شیخ بودند و وقتی باهم صحبت می‌کردند هیچ‌کسی به عهده نمی‌گرفت که این [مرجعیت را] قبول کند. واقعاً اینها چه کسانی بودند؟! کسانی بودند که از نقطه‌نظر علمی نمی‌توان برای آنها عدیلی در این زمانه پیدا کرد. با یک هم‌چنین تضلّع علمی و با یک هم‌چنین استعداد و آمادگی برای حکم و فتوا اینها زیر بار نمی‌رفتند؛ تقوا داشتند، می‌ترسیدند، می‌لرزیدند و خوف و هراس داشتند.

دخالت استعداد خود افراد در قضایا

دو نفر پیش من می‌آیند ـ اصلاً مسئله مربوط به شرع نیست ـ و همین‌قدر که می‌بینم این دو نفر به من اعتماد دارند و اگر من یک حرفی بزنم گوش می‌دهند، تن من می‌لرزد بخواهم راجع به آنها یک مطلبی را بگویم! می‌گویم که این الآن روی اعتماد به من می‌رود و انجام می‌دهد. من در چه مقامی هستم؟! آیا من می‌توانم یک هم‌چنین حرفی بزنم؟! آیا من می‌توانم یک هم‌چنین چیزی را بگویم؟! آن‌وقت با چه جرئتی بگویم که ایها الناس همه باید

این کار را بکنید! همه باید آن کار را بکنید! روی چه حسابی؟! آیا در این قضیه استعداد خود افراد و مکلفین دخالت ندارد؟!

خاطره‌ای از دیدار مرحوم آقای بهجت با علامه طهرانی

مثل اینکه من این مطلب را آورده‌ام؛[1] این قضیهٔ مرحوم آقای بهجت که خدا رحمتشان کند. یک وقت ایشان به مشهد مشرف شدند و سال‌های آخر حیات مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ بود و من قم بودم، تابستان بود که ایشان مشهد مشرف شدند. به ما گفتند که عصری آقای بهجت با یکی دوتای دیگر از آقایان قم ـ حالا اسم نمی‌برم ـ به اینجا می‌آیند، الآن آنها در قید حیات هستند. گفتند که شما برو در حیاط فرش بینداز و آب بپاش و حیاط را آماده بکن و همان‌جا فرش بینداز. تابستان بود و هوا گرم بود که در حیاط بنشینند، ما رفتیم حیاط را شستیم و آب ریختیم و [زیر] درخت را آماده کردیم و بعد فرش‌ها و اینها را گذاشتیم و دیگر تقریباً برای

---

[1] . اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۹۳.

یک ساعت و یک ساعت نیم به غروب تشریف آوردند. آنجا نشسته بودیم و صحبت از مسائل مختلف بود؛ مرحوم آقای بهجت خیلی زیاد به مرحوم والد ما ابراز محبت و ابراز لطف می‌کردند. حرکات و سکنات و کیفیت رفتارشان همه نشان‌دهندهٔ یک دید خاص بود، یک دید خاصی به این قضیه داشتند.

بعد از یک مدتی که گذشت یک وقت مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ یک مسئله‌ای مطرح کردند و گفتند که آقا یک مدتی است این قضیه هست. یعنی مرحوم آقا می‌خواستند یک مطلبی را بگویند. آن‌وقت ببینید ایشان چقدر مؤدب بودند! آن زمان، زمانی بود که هنوز مسئلهٔ مرجعیت مرحوم آقای بهجت پیش نیامده بود، یک هم‌چنین چیزی نبود ولی زمزمهٔ چنین چیزهایی بود اما به‌طور رسمی و به‌طور علنی ایشان هنوز توضیح‌المسائل نداده بودند. تازه توضیح‌المسائل ایشان چه بود؟! یک وقت با مرحوم آقا به دیدن یکی از آقایان رفته بودیم و صحبت از توضیح‌المسائل آقای بهجت شد و ایشان گفتند که بله ایشان در رساله‌شان نوشته‌اند: العبد

محمد تقی بهجت، العبد! بعد ایشان یعنی همان آقا رو کردند به مرحوم آقا گفتند که پس رسالهٔ آقای بهجتی! رسالهٔ آقای بهجتی! یعنی این دیگر از القاب [است که] برو بالا! العالم فی العالم آیةالله فی الدنیا و الآخرة و بعدها الی ما [شاءالله]! تا وقتی که خدا خدایی می‌کند و از قبل هم بوده است! از این آیةالله عظمی و نمی‌دانم اعظم و عظمیٰ و اکبر و کبریٰ و از این قبیل چیزها، اینها در رسالهٔ ایشان نبوده است! فقط نوشته بودند العبد محمد تقی بهجت. همین کافی است، همین نشان می‌دهد دیگر! ببینید چرا مردم ایشان را می‌خواستند؟! چرا؟! چرا در تشییع ایشان این جمعیت شرکت کرد؟! چرا؟! مردم نگاه می‌کنند و می‌بینند که رساله را این‌طور نوشته‌اند. این‌طور نیست! می‌فهمند و متوجه می‌شوند، فرق را می‌فهمند.

هنوز مسئلهٔ مرجعیت ایشان پیش نیامده بود. مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ یک چیزی سؤال کردند که من یک قضیه‌ای مدتی در ذهنم هست، می‌خواستم حالا حضرتعالی هم ببینید که نظر

شما راجع به این مطلب چیست؟ گفتند که اگر شخصی سی سال اشتباه غسل کرده باشد ـ سی سال، عجب آدم بی‌خیالی بوده، بی‌خیال همه چیز! ـ مثلاً اول سمت چپ را شسته، بعد سر را شسته، بعد سراغ این آمده، یکی‌اش یادش رفته، یکی‌اش اصلاً نکرده و یکی‌اش نیّت کرده است و خلاصه سی سال به همین کیفیت اشتباه غسل کرده است و حالا بعد از سی سال متنبّه می‌شود، تکلیفش چیست؟! این قضیه چه می‌شود؟! مثلاً اول سمت چپ را شسته و گفته که حالا شستن شستن است دیگر، چه کسی می‌گوید که خدا گفته راست را اول بشویی؟! ما اول چپ را می‌شوییم ببینیم حالا خیس می‌شود یا نمی‌شود!

یک شخصی به مکه رفته بود، آمده بود از من سؤال می‌کرد که آقا من اصلاً امروز از طرف چپ طواف کردم! گفتم ببینم چه می‌شود؟! می‌توانم یا نمی‌توانم؟! چه اشکال دارد؟! مگر حتماً از طرف راست باید به‌سمت [چپ طواف کرد]؟! نه ما از این طرف رفتیم، به‌جای اینکه [از آن‌طرف] باشد! خُب چرخیدن چرخیدن است دیگر، خدا گفته دور این بچرخیم این‌طرف و آن‌طرف ندارد! کمی خندیدیم

و یک تفنّنی هم برایمان شد، دیدیم خدا از این آدم‌های باحال هم دارد که اینها بی‌خیال همه چیز هستند و می‌گویند که ما می‌خواهیم از این‌طرف بچرخیم، حالا هرچه بود، بود. گفتم که نه جان من! این‌طور کن، این‌طور کن، بچهٔ خوبی باش، آنکه خدا می‌گوید همان را گوش بده تا بعد فایدهٔ بیشتر ببری. قبول کرد، حالا قبول کرد که دیگر از فردا درست طواف کند. حالا همهٔ عمره‌اش را از آن‌طرف چرخیده است، حالا بیا درست کن، بعد هم از احرام درآمده و بعد هم چیزهای دیگر و خلاصه دیگر خیلی مسائلش کِش داشته است! گفتم که نه حالا برو، حالا درست می‌شود، مسئله‌ای پیش نمی‌آید خاطرت جمع، نترس خدا می‌گذرد!

بعد ایشان گفتند که حالا که سی سال به این کیفیت غسل‌های اشتباه کرده است تکلیف نمازهایش چه می‌شود؟! ایشان گفتند که اشکال ندارد، نمازهایش اشکال ندارد ـ خدا رحمتشان کند ـ به‌خاطر اینکه در غسل لازم نیست توالی داشته باشد حالا تأخیر هم اشکال ندارد مثل وضو نیست،

می‌شود حالا انسان سرش را بشوید بعد سمت راست را بشوید، بعد یک مدت دیگر سمت چپ را بشوید.

خلاصه وقتی که می‌خواهد مونتاژ کند آن سر و سمت راست و سمت چپ باهم مونتاژ می‌شود، حالا سر را مثلاً هفته پیش شسته، حالا بسته به اینکه ایشان مثلاً چقدر نیاز به غسل داشته، آیا کم بوده یا زیاد بوده است؟! حالا ممکن است یک‌دفعه سر را ماه قبل شسته و آن یکی هم یک ماه دیگر، این‌طرف راستش را به‌حساب شسته، این را به آن بچسباند بعد طرف چپ، بعد از دو سه ماه یک غسل از آن درمی‌آید. لذا نمازهایی که در این مدت خوانده، همه درست است. بالأخره این غسل درست است! لابد ایشان شرط متأخر را در اینجا مجزی می‌دانستند! حالا البته ما کاری نداریم به اینکه این مسئله چیست، این غلط است، اینکه اصلاً یک هم‌چنین چیزی معنا ندارد، صحیح نیست. اما صحبت در این است. مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ یک تأملی کردند و گفتند که حالا یعنی به این کیفیت می‌شود بگوییم که حالا این‌طور است و اگر قرار باشد که درست نشود مثلاً

فرض بکنید که این‌طور را نتوانیم به این کیفیت بپذیریم، چه حکمی باید بر این مسئله بکنیم؟ ایشان گفتند که حالا با این کیفیت نیازی به حکم دیگر نداریم. وقتی این بشود درست می‌شود.

من آنجا ـ جوجهٔ نخود وسط آش ـ خواستم شروع کنم به بحث طلبگی و این چیزها که اصلاً این چه فتوایی است. اینکه اصلاً اصل و توالی که برایش مترتب است این حرف‌ها اصلاً درست نیست و صحیح نیست. اولاً در تأخیری که در غسل [ملاک] است تأخیر عرفی است نه‌اینکه شخصی فرض کنید یک ماه پیش مثلاً سرش را شسته حالا غسلی که می‌کند یک ماه دیگر، آن غسل یک نیمه اضافه شود. تأخیر، تأخیر چند ساعته مثلاً یکی دو ساعته است اما نه‌اینکه تأخیر یک تأخیری باشد که اصلاً به‌طورکلی زمینه، زمینهٔ [اتصال] نداشته باشد، این یکی. علاوه بر آن در این مدت یک ماه که این غسلش الآن باطل است، این نمازش در شرایطی انجام گرفته که این شخص الآن محدث است و حَدَث از او رفع نشده است، بله بعد از یک ماه دیگر

و سی چهل روز دیگر این حدث از او رفع خواهد شد، آن موقع حدث رفع خواهد شد نه‌اینکه این مدت را بیاید همه را از حالت حدث به حالت طهارت برگرداند. وقتی که یک زن حائض است و آن وقتی که اَمَد حیض تمام می‌شود غسلی که می‌کند از همان موقع طهارت برای او حاصل می‌شود نه‌اینکه در این مدت این طاهر بشود و بگوییم که در این مدت اعمال عبادی که انجام داده همه درست است، لذا در این مدت نمازهایی که اگر هم خوانده باطل است، اصلاً نماز نباید بخواند و روزه نباید بگیرد؛ چون در حال حدث است و حدث ازبین نمی‌رود. و همین‌طور نسبت به سایر [مسائل] وقتی که جزء اخیر برای غسل حاصل می‌شود از همان موقع طهارت حاصل می‌شود؛ شما چه دلیلی دارید بر اینکه در این مدت یک ماه حالت حدثیت او به حال طهارت برمی‌گردد؟! چه دلیلی دارید؟! الآن جزء اخیر از علت برای رفع حدث برای او پیدا شده و از وقتی که آن جزء اخیر که حاصل می‌شود علیت برای طهارت تمام می‌شود، از همان موقع هم طهارت پیدا می‌شود. قبلش چه می‌شود؟ قبلش در

حال حدث بوده، پس تمام نمازهایی که خوانده همه باطل است، شما نمی‌توانید بگویید که این نمازها درست است.

ایشان مطلبی مطرح نکردند و مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ هم هیچ نگفتند. همان‌جا من متوجه شدم که ایشان (مرحوم‌آقا) که الآن این قضیه را مطرح می‌کنند می‌خواهند به ایشان بفهمانند که فتوا دادن آسان نیست، حواستان جمع باشد، هرکسی نمی‌تواند فتوا بدهد. آیا شما الآن می‌توانید به این شخص بگویید که آقا شما سی سال نمازت باطل است، باید سی سال نمازت را قضا کنی؟! می‌گوید که بابا اصلاً خدا و پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم را هم کنار گذاشتم، اگر من سی سال نماز خواندم بعد به من بگویند که دوباره بخوان! اصلاً از بیخ می‌زنیم و بقیه را نمی‌خوانیم و اصلاً کنار می‌گذاریم.

لزوم بصیرت و ادراک باطنی داشتن مجتهد در تشخیص موضوعات احکام

شما می‌توانید یک هم‌چنین حرفی بزنید؟! یااینکه نه، مجتهد باید علاوه بر خود احکام یک بصیرت و ادراک باطنی در تشخیص موضوعات

احکام داشته باشد، تشخیص موضوع از خود حکم مشکل‌تر است که انسان بداند این موضوعی که الآن در اینجا حاصل شده، این موضوع در تحت چه شرایطی تحقق و تشخص پیدا کرده است که براساس آن شرایط آن حکم هم بر طبق آن نسبت به او حمل بشود، از کجا می‌دانید؟!

گاه‌گاهی برای خود انسان اتفاق افتاده است. فرض کنید که یک شخصی در نزد انسان می‌آید و راجع به یک مسئله‌ای صحبت می‌کند، یک ساعت صحبت می‌کند ذهن انسان در این مدت یک ساعت می‌رود به اینکه که الآن او تکلیفش این است که باید این را انجام بدهد. همان آخر یک ساعت یک‌دفعه یک جمله می‌گوید که من این کار را هم کردم! تا این جمله را می‌گوید، تمام یک ساعت به هوا می‌رود. خُب می‌خواستی این جمله را از اول بگویی چرا برای آخر گذاشتی؟! یعنی همان یک جمله‌ای که می‌گوید کلی مطلب را برمی‌گرداند و اصلاً موضوع را از یک موضوع متبدّل به یک موضوع دیگر می‌کند و حکم دیگر متفاوت می‌شود، اصلاً به حکم متفاوت برمی‌گردد.

لذا انسان باید نسبت به یک موضوع یقین و اشراف پیدا کند، تمام شرایط را بالا و پایین کند، سؤال بکند که این در تحت چه شرایطی بوده است. وقتی شخصی در یک محکمه می‌رود، وظیفه قاضی این نیست که به پرونده نگاه کند و بگوید که بزن برو! صدا کند، بیاید این را در اجتماع مطرح کند، بعد مثلاً یواشکی فرد را صدا کند و حرف‌ها را عوض کند، باید هزارتا ترفند بزند تا بعد مشخص بشود که حالا این چه کرده و حکم هم مترتب بر آن است و از نظر شرعی چه خواهد بود. همین‌طوری نیست که این بنشیند که خب آقا [براساس] اینکه در پرونده شما است، حکم شما این است بفرمایید، نفر بعد بیاید داخل! اینکه نشد، اینکه حکم نشد، اینکه قضاوت نیست، مجتهد و حاکم در قضاوت باید این‌قدر مطلب را بالا و پایین کند و پس‌وپیش و ضد و نقیض به او بگوید تااینکه ببیند [مطلب از چه قرار است]. استبصار همین است دیگر، در محاکم و اینها باید این‌طوری انجام بشود تااینکه آن قضیه کاملاً روشن بشود و بعد هم حکمش صادر شود.

شما که الآن در رساله می‌نویسید که کسی که به این [دلیل] نمازش باطل است باید قضا کند، خُب این رساله دست همه می‌رود، از جمله به دست این شخص می‌آید و شخص می‌گوید که ای داد! پس سی سال است که من نمازهایم باطل است! حالا که باطل است باید سی سال قضا کنم. من هم حوصله‌اش را ندارم خداحافظ شما! مگر انسان می‌تواند؟! مگر هرشخصی می‌تواند این کار را بکند؟!

تفاوت بیان حکم شرعی با اعلان

حالا این مطالب با تفصیلات برای بعد باشد. فعلاً یک گوشه‌ای ما دادیم برای اینکه به این [توجه کنید.] این چیست؟! این، این است که مجتهد اعلان کند ـ وقتی که انسان دارد یک چیزی را اعلان می‌کند این‌طوری است ـ و بگوید که آقایان من قابلیت برای این مطلب را دارم، من قابلیت برای اجتهاد دارم، من قابلیت برای فتوا دارم، رساله بیرون بدهد، وقتی رساله می‌دهد [یعنی] من قابلیت برای این را دارم! بعد هم اولش بنویسد عمل به این رساله مجزی است إن‌شاءالله تعالی! این یکی است.

یکی این است که مجتهد، مجتهد است ولی صدایش هم درنمی‌آید، نه اعلان می‌کند و نه هیچ. فرض کنید یک نفر برای خودش مجتهد است، نه به کسی می‌گوید که بنده مجتهد هستم نه‌اینکه اعلان می‌کند، نه در سایت و اینترنت می‌زند که خلق‌الله از من تقلید کنید، نه رساله بیرون می‌دهد و نه این‌طرف و آن‌طرف، خودش است. یک نفر می‌آید از او مسئله می‌پرسد و سؤال می‌کند که آقا حکم شرعی چیست؟ ایشان می‌گوید که نظر بنده این است که حکم شرعی این است. این دیگر اعلان نیست، این بیان حکم شرعی است و بر او حرام است که حکم دیگری را بیان کند، چون حکم الله را همین حکمی می‌داند که خودش به آن رسیده است. این دیگر در مقام فتوا نیست، این در مقام اجتهاد خودش است.

شخص دیگر می‌آید از او سؤال می‌کند نمی‌گوید که آقا بیایید حکم این است، من این را می‌گویم، همهٔ شما باید این را اطاعت کنید! یکی می‌گوید که آقاجان بنده می‌خواهم حکم را از شما بپرسم. او می‌گوید که از من بپرسی مسئله این است. این مقام

ابراز و اظهار و اثبات نیست صرفاً مقام ثبوت دارد منتها یک نفر و دو نفر و سه نفر. اشخاصی می‌آیند و از او سؤال می‌کنند و از او مطلب را [دریافت] می‌کنند.

درخواست از مرحوم علامه طهرانی دربارهٔ نشر رسالهٔ عملیه

در زمان سابق پیش مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ آمده بودند که آقا شما یک رسالهٔ عملیه منتشر کنید. چرا شما رسالهٔ عملیه نشر نمی‌دهید؟! ـ این مربوط به سابق است یعنی زمان سابق، خیلی سابق ـ ایشان گفتند که الحمدلله رسالهٔ عملیه هست دیگر!

گفتند که نه آقا یکی [بدهید.] بعضی‌ها که واقعاً می‌آمدند و احساس می‌کردند که اینجا مسئله متفاوت است، در همان زمان ـ زمان سابق، زمان شاه ـ افرادی به مسجد قائم آمده بودند و پای صحبت‌های ایشان می‌نشستند. ایشان در روزهای ماه مبارک بین دو نماز، ده دقیقه یک ربعی مسئله می‌گفتند؛ مسائل مختلف، هم مسائل مربوط به روزه که [مبتلا به] بود بعد هم مسائل مربوط به معاملات می‌گفتند و خیلی پربار هم بود و خیلی متقن بود و

صحبت‌هایشان قوی بود. حتی یادم هست خیلی از روزها کتاب‌های مختلفی نظیر کتاب وافی می‌آوردند و از روی همان کتاب وافی می‌خواندند و معنا می‌کردند، در بین دو نماز بود. چند نفری از همین بازاری‌ها که با خیلی از افراد ارتباط داشتند به ایشان گفتند که آقا چرا شما رسالهٔ توضیح‌المسائل نمی‌دهید؟! ایشان فرمودند که آقا هست و این چیزها. بعد اصرار کردند که آقا ما که می‌دانیم، آخر شما یک پاسخی بدهید که به‌درد ما بخورد، این حرف‌هایی که شما می‌زنید [به‌درد ما نمی‌خورد] یک پاسخ قانع کننده‌ای به ما بدهید!

ایشان یک فکری کردند، گفتم که الآن است که از آن حرف‌ها بزنند، خلاصه بنده را معذور بدارید که بگویم! فقط گفتند که در جایی‌که یک هم‌چنین زمینه‌ای هست، بنده پایم را در یک هم‌چنین جایی نمی‌گذارم! این خیلی به‌طور اجمال. ولی پاسخی که به آنها دادند، پاسخی بود که همه سرشان را پایین انداختند و همه قیافه‌شان عین لبو سرخ شد! در همین مایه‌ها که تا وقتی یک هم‌چنین وضعیتی

هست، جای ما نیست!

این شخص می‌آید و می‌بیند آنکه اهلیت برای فتوا دارد این است، آنکه می‌تواند مرجع باشد این است منتها رساله نمی‌دهد و اعلان نمی‌کند، مطالب را پخش نمی‌کند، [تبلیغ] نمی‌کند. وقتی که می‌فهمد آیا باز هم می‌تواند جای دیگری برود؟! اینجاست که خدا می‌آید و برحسب فهم و ادراکی که نسبت به هر شخص به او عنایت کرده، از او حساب هم می‌کشد و می‌گوید که من به تو این ادراک را دادم، حالا حساب می‌کشم که بر طبق این عمل کردی یا نکردی؟! بر طبق این ادراک و فهمت عمل کردی یا نکردی؟!

کیفیت مناجات ائمه علیهم‌السّلام با خداوند در خلوت خویش

این قضیه و مسئله که خدمت رفقا عرض شد حقیقتش این است؛ این واقعیتی که امام علیه‌السّلام بیان می‌کند، اگر قرار باشد برای مردم بخواهد بگوید خُب بلند می‌شود در بالای مسجد مدینه می‌گوید، بالای مسجد مدینه می‌رود و سحر همه را جمع می‌کند و شروع به خواندن دعای ابوحمزه می‌کند و

می‌گوید که آی مردم، ای خلائق، ای پیروان و شیعیان من وقتی که شب‌های ماه مبارک می‌شود قبل از سحر دعای ابی حمزه را این‌طوری بخوانید که من به شما یاد می‌دهم: «**هَبنی بِفَضلِكَ وَ تَصَدق عَلَیّ بِعَفوِكَ أی رَبّ جَلِّلنِی بِستَرِكَ**» این‌طوری بخوانید! آنها هم می‌گویند که چشم! بسیار خوب، این حرف‌هایی که امام سجاد علیه‌السّلام می‌زند به ما می‌خورد، حالا به خودش نخورد به ما می‌خورد ما هم می‌گوییم و گوش می‌دهیم. دیگر پس چرا در اتاق را می‌بندد، چراغ هم خاموش می‌کند که زن و بچه‌اش بیدار نشوند؟! یا می‌رود در یک فضای بیرون در بیرون مدینه یا در مدینه در یک فضای بیرون که کسی او را نبیند؟!

راوی می‌گوید که ـ سؤال می‌کنم ـ می‌گردم و یک‌دفعه می‌بینم یک صدایی می‌آید وقتی جلو می‌روم می‌بینم که امام سجاد علیه‌السّلام مناجات می‌کند. أصمعی می‌گوید که وقتی طواف می‌کنم یک‌دفعه در نیمه‌های شب می‌بینم یک صدای ناله و گریه می‌آید و وقتی جلو می‌روم می‌بینم یک نفر

دست به ستار کعبه زده و با این اشعار مناجات می‌کند: **«الهی عُبیدُك بِفنائِك مِسکنُیك بِفنائِك سائِلُك بِفنائِك فَقیرُك بِفنائِك.»** یا آن اشعار را می‌خواند که خدایا اینجا همهٔ پادشاهان درها را بستند و فقط درِ خانهٔ تو باز است، اگر مرا به خانهٔ خود و به حریم خود راه ندهی پس من به کجا پناه ببرم؟! خدایا اگر از گناهان من نگذری پس چه کسی می‌تواند و قدرت دارد از اینکه بگذرد؟!

اینها را امام سجاد علیه‌السّلام در روز و موقع نماز ظهر که همه جمع می‌شوند نخواند، نصف شب در مسجدالحرام وقتی همه‌جا تاریک بود خواند، آن‌هم کعبهٔ آن موقع و مسجد الحرام آن موقع، حالا یک أصمعی آمده از کنار کعبه گذشته و دیده است که یک صدای گریه می‌آید. حضرت برای چه کسی خوانده است؟ می‌خواهد به چه کسی یاد بدهد؟

عدم دسترسی ما به تمام ادعیهٔ ائمه علیهم‌السّلام

چقدر ائمه علیهم‌السّلام ادعیه‌ای داشتند که تا حالا به‌دست ما نرسیده است. آیا تمام ادعیه‌ای که ائمه از امام صادق و امام سجاد و امام رضا

علیهم‌السّلام می‌خواندند، همه همین‌هایی است که وجود دارند؟! نه، خیلی از ادعیه‌های آنها برای خودشان و در دل خودشان بود، همهٔ دعاهایی که ائمه در قنوت کردند همه الآن به‌دست ما رسیده است؟! آیا می‌توانیم یک هم‌چنین ادعایی بکنیم؟! همهٔ دعاهایی که اینها در ماه رمضان و رجب می‌کردند، مناجات‌هایی که داشته‌اند، چه‌کسی گفته است؟! بله، بعضی‌هایش را برحسب اتفاق شخص می‌شنید و بعضی‌هایش را هم به اصحاب می‌فرمودند و آنها می‌نوشتند و ثبت می‌کردند.

یا آن دعایی که که امام حسین علیه‌السّلام در روز عرفه کرده بودند، همهٔ افراد در دعای حضرت در روز عرفه بودند؛ همان دعای معروف: **«الحَمدُ لِلهِ الذی لَیسَ لِقَضائِهِ دافِعٌ وَ لا لِعَطائِهِ مانِعٌ وَ لا کصُنعِهِ صُنعُ صانِعٍ»**[1] تا آخر. بشیر در آنجا بودند و شروع به نوشتن کردند، اگر آنها نمی‌نوشتند به‌دست ما نمی‌رسید. حالا آیا امام حسین فقط همین دعا را داشت و هیچ دعای دیگر نداشته است؟! نه،

---

[1] . فلاح السائل، ص ۱۸۲.

خیلی دعاهایی بوده که شاید هنوز به‌دست ما نرسیده است. هروقت حضرت ظهور بفرمایند شاید همهٔ این دعاها را بیاورند و پخش کنند و اینها را در میان مردم مطرح کنند، اینها بالأخره دعایی است که ولیّ خدا گفته است و دعا یک چیز عادی نیست، دعایی است که امام علیه‌السّلام گفته و با خدا مناجات می‌کند و مطالب را بیان می‌کند. خُب اینجا دیگر خیلی مطالبی هست که اصلاً دیگر نمی‌شود گفت! بسیاری از این ادعیه‌ای که ممکن است انسان از زبان اولیاء خدا بشنود و سندی در کتب پیدا نکند شاید از این قبیل باشند؛ یعنی از همین‌هایی باشد که ائمه علیهم‌السّلام فرمودند منتها به‌دست ما نرسیده است!

یک روز داشتیم می‌رفتیم یک نفر از بزرگان مشهد که فوت کرد ـ خدا رحمت کند ـ یک مطلبی را از مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی به من گفت. البته این عبارت را نوشتم و به کسی نمی‌گویم. گفت:

کسی که دستش را قبل از غذا و بعد از اینکه غذا خورد بشوید، حتی اگر با قاشق هم خورده باز دستش را بشوید و بعد این دعا را بخواند و دستش را به چشمش بگیرد، دیگر چشمش از خیلی از آفات محفوظ خواهد ماند.

ایشان گفتند که این دعا را بخوانید و به دیگران هم بگویید و بنده اجازهٔ روایی نقل این دعا را هم به

شما می‌دهم. حالا این مرحوم حاج شیخ حسنعلی که یک هم‌چنین حرفی را زد، این دعا را از کجا پیدا کرده است؟! البته این را من به کسی نگفتم، چون من بالأخره برای خودم حساب و کتاب خودم را دارم. ولی بالأخره مرد بزرگی است؛ مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی مرد بزرگی بود، اهل دل و باطن بود. شاید این‌هم یکی از همین‌ها بود، یکی از چیزهایی بوده است که مثلاً برای او روشن و کشف شده و کشف باطنی برای او پیدا شده است که مثلاً فلان امام علیه‌السّلام یک هم‌چنین کاری را انجام دادند. منتها خب انسان هرچیزی را که نمی‌تواند بگوید و بیان کند، نمی‌تواند افشا کند چون ممکن است بعد مفسده پیش بیاید و فردا هر چغندرفروش و شلغم‌فروشی بگوید که این چیزها برای من روشن شد، این را کشف کردم و این را کشک کردم و این را پشک کردم! اصلاً به‌طورکلی نظام به‌هم می‌ریزد.

لذا بزرگان همیشه نسبت به مسائل خیلی مواظب بودند و به هرکسی هر حرفی را نمی‌زدند و هر چیز و هر مطلبی را نمی‌گفتند و من هم یادم هست که در

زمان سابق بعضی از دعاهایی را که مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ در سجده یا در قنوت می‌خواندند یا همین‌طور و به همین کیفیت یا بعضی از دعاهایی را که می‌کردند و مثلاً [ورد] زبانشان [بود]، من احساس می‌کردم که ادعیه‌ای نیست که افراد عادی بتوانند این ادعیه را دربیاورند و مونتاژ کنند.

جعلی بودن دعاهای هر روز ماه رمضان

بعضی از دعاها خیلی معلوم است که راحت مونتاژ شده‌اند! عین این دعاهای ماه رمضان؛ روز اول و دوم و سوم! اینها معلوم است مونتاژ و ترکیب شده و از کارخانه درآمده‌اند، اتفاقاً خیلی ناشیانه است یعنی این مهندسینی که این را ترکیب کردند خیلی قروقاطی است و همه را چسباندند و یک‌طوری سریش‌مالی کردند که این مثلاً به این شکل دربیاید و به این وزن و قافیه و سجع باشد، معلوم است که این اصلاً دعای [جعلی و ساختگی است]. از مرحوم شیخ عباس تعجب است که واقعاً چرا اینها را نقل کرده است؟! باعث تأسف است! ما نیازی نداریم. خُب آقاجان بگو که دعاهای ماه

رمضان نداریم، مگر ایراد دارد؟! نه‌خیر، حتماً روز دوازدهم یک دعایی باید باشد و روز هفدهم یک دعایی! نه آقا این دعا نیامده است، شما که سند برای این دعا ذکر نکرده‌اید. فرض کنید که سند، سند ضعیف است، شما روی چه حسابی دعا را نقل می‌کنید؟! چرا این مطالبی که واقعاً موجب وهن انتساب به ائمه علیهم‌السّلام است را نقل می‌کنید؟!

دعا باید متقن و قوی باشد و انتسابش صحیح باشد، اهل فن می‌فهمند و می‌دانند که چه دعایی برای امام است، کسانی هستند که اصلاً حتی نیازی به مراجعه به سند روایت و دعا هم ندارند. دعای زیارت جامعه کبیره نیاز به سند ندارد! می‌گویید که آقا این باید برای امام علیه‌السّلام باشد و غیر از امام کسی نمی‌تواند این زیارت جامعه را بگوید، اصلاً نمی‌تواند بگوید. یا فرض کنید مناجات شعبانیه را غیر از امام کسی نمی‌تواند بیان بکند؛ یعنی عبارات عباراتی نیست که شخصی بتواند مونتاژ کند فوراً مچ او باز می‌شود، مچ او پیش اهل فن فوری باز می‌شود که این از خودش درآورده و اختراع کرده است.

زیارت و دعای جعلی

شخصی پیش امام صادق علیه‌السّلام آمد و گفت که یا ابن‌رسول‌الله من دعایی اختراع کردم. حضرت فرمودند که به تو چه مربوط است که دعا اختراع بکنی؟! تو اصلاً چه کسی هستی که دعا اختراع بکنی؟! ما باید به شما یاد بدهیم، ما باید به شما بگوییم که چه بگویید و چه نگویید.[1]

بله، آدم در قنوتش هرچه خواست می‌تواند بگوید، هرچه می‌تواند دعا کند اما اینکه یک چیزی را بگوید و مطرح کند [صحیح نیست] مثل اینکه دیدید این‌طرف و آن‌طرف زیارت درست کرده‌اند؛ زیارت این و زیارت آن!

لزوم استمرار بخشیدن ارتباط درگذشتان و ازبین نرفتن آن

ما یک وقتی به لبنان رفته بودیم؛ مرحوم آقای سید عباس موسوی همان مسئول [حزب الله] را خدا رحمت کند آدم خوبی بود. من راجع به ایشان تعریف شنیده بودم که مرد خوبی است و حالاتی هم

---

[1] . الکافی، ج ۳، ص ۴۷۶.

داشت و چیزهایی از او تعریف می‌کردند. خیلی وقت پیش به اتفاق دوستانی که در آنجا هستند به آنجا رفتیم. وقتی می‌خواستیم برویم، برای ما آنجا تشکیلاتی درست کردند و بیا و برو و فیلم و اینها. بیایند و زیارتی خوانده شود و بعد هم تشکیلات و بعد هم اینها را ضبط کنند، ما تا آمدیم فهمیدیم قضیه چیست، گفتیم که برویم یک فاتحه و دو رکعت هم نماز تحیت بخوانیم، بعد یکی جلو آمد شروع به زیارت خواندن کرد. گفتم که ما فاتحه و دو رکعت نماز تحیت می‌خوانیم ـ اینها همه ضبط شده حالا لابد پخش کردند یا نکردند، نمی‌دانم ـ همان‌جا ایستادیم و قشنگ یک حمد با یک فاتحه خواندیم.

واقعاً من نسبت به ایشان هم ارادت داشتم و واقعاً ایشان را مرد بسیار خوب و صالحی می‌دیدم، حتی شب را در منزل ایشان هم خوابیدیم شب خوبی هم بود ـ با رفقا و دوستانی که الآن هم در قید حیات هستند خدا حفظشان کند و خدا تأیید و توفیق به آنها بدهد ـ و صحبتی هم کردیم. خلاصه مجلس خوبی بود و آنجا یک حمد و یک فاتحه خواندیم و بعد

کنار رفتیم و دو رکعت هم نماز تحیت خواندیم و بعد گفتیم خداحافظ برویم. تمام قضایا و تشکیلات می‌خواستند بگویند که آقا زیارتنامه و کارهای دیگر انجام دهید. گفتم که خداحافظ إن‌شاءالله اینها را برای افراد و اشخاص دیگر بگذارید! همان حمد و فاتحه هم به روح آن مرحوم برسد خیلی است، دیگر خیلی خیر و برکت که نداریم! بخواهیم [اضافه هم کار] کنیم همان‌هایی که به ما گفتند و همان انجام شود، تمام شد نیاز نداریم.

شما الآن نگاه کنید همین مرحوم سید عباس، این الآن در آن دنیا از من چه می‌خواهد؟! آیا می‌گوید که آقا فیلم و تشکیلات بیاور و میمنه و میسره و همه بایستند به صف آن‌طرف و آن‌طرف و دوربین‌ها بگویند که السلام علیک یا ...؟! الآن او از ما چه می‌خواهد؟! الآن روحش از ما چه چیزی طلب می‌کند؟! الآن در آن دنیا که این مسائل و اعتبارات همه کنار رفته‌اند و این قضایا همه کنار رفته‌اند او از ما چه می‌خواهد؟! می‌گوید که آقا یک حمد و یک فاتحه بخوان، خدا خیرت بدهد دو رکعت هم نماز تحیت بخوان و بلند شو برو، دیگر ما بیش از این نیاز

نداریم تو می‌خواهی اینجا هر کاری بکنی بکن، آنچه ما به آن نیاز داریم همین است، ترحیم است نه تجلیل!

وجه تسمیهٔ مجلس ترحیم

مجلس ترحیم برای این می‌گویند که طلب رحمت است، انسان [طلب رحمت کند]. آنچه الآن این [متوفیٰ] به آن نیاز دارد و او از ما می‌خواهد و توقع دارد و به آن محتاج است این است که افرادی که در این دنیا هستند برایش این رحمت و این برکت را از اینجا بفرستند و این‌هم خدا قرار داده است، یعنی واقعاً یکی از نعمت‌های الهی این است که وقتی که انسان می‌رود نظام عالم بر این است که ارتباط قطع نمی‌شود و افرادی که در اینجا هستند، آنها این ارتباط را با این اعمال خودشان و با این رفتار خودشان استمرار می‌بخشند و فیوضات را می‌رسانند؛ مرده‌ای که از دنیا می‌رود می‌گوید که شب جمعه برایش سورهٔ یس بخوان، حرم ائمه علیهم‌السّلام می‌روی دو رکعت هم برای او نماز بخوان و همین‌طور این ارتباط را ادامه بده و این

حلقه را ادامه بده. این مربوط به این است.

خلاصه دیگر ما نمی‌دانیم مسئله چیست؟! همین چیزهایی که درست کرده‌اند و اینها. دستور باید از امام علیه‌السّلام برسد و از امام باشد، باید از معصوم باشد! اگر زیارت هست باید از معصوم باشد! بنده شاید در کتب و تراجم و مسائل دیگر بزرگان و امثال‌ذلک ولیّ خدا و عارف و عالمی مثل مرحوم والد ـ رضوان الله تعالی علیه ـ در اعتقاد خودم تا الآن ندیده‌ام و نشنیده‌ام، این از بنده. خُب ما مطالب آنها را هم دیده‌ایم، حالات آنها را هم مطالعه کرده‌ایم و خیلی از آنها را خودمان به چشم خود دیده‌ایم، رفتار و خصوصیات آنها، آن حقیقت و سرّ و خصوصیتی را که من در ایشان مشاهده می‌کردم، آن یک مطلب دیگری بود ولی درعین‌حال این را می‌گویم که تا الآن اتفاق نیفتاده است که قصد زیارت امام رضا علیه‌السّلام را کرده باشم و در کنارش رفتن بر سر مزار مرحوم آقا باشد بلکه فقط امام رضا علیه‌السّلام هست و بس! بله، خیلی از اوقات اتفاق می‌افتد که من وقتی که زیارت مشرف می‌شوم در کنارش بر سر مزار ایشان می‌روم و فاتحه هم می‌خوانم، عادتم

است یعنی این‌طور خوش هستم. از اول همین‌طور بودم بعد می‌روم یک ساعتی در گوشه و کنار صحنی می‌نشینم و الآن هم همین‌طور هست. خیلی از اوقات هم نه، می‌بینم حال ندارم به زیارت می‌روم و به منزل برمی‌گردم و از همان‌جا یک فاتحه می‌خوانم، اینها إن‌شاءالله از ما قبول می‌کنند!

این را خدمت رفقا بگویم چون دیده‌ام و شنیده‌ام که رفقا می‌گویند که آمدیم و به حرم و سر مزار مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ رفتیم! تا می‌گویند که «وَ»، می‌گویم که «وَ» دیگر نیست ما «وَ» نداریم، حرم مشرف شدیم تمام! بله اینکه شما می‌گویید که می‌خواهیم حرم و مزار مرحوم آقا برویم، ما «واو» نداریم ما معیت نداریم. مرحوم آقا نیامد خودش را در کنار امام رضا علیه‌السّلام مطرح کند، مرحوم آقا گفت که فقط یک حقیقت وجود دارد و آن حقیقت هم حقیقت علی بن موسی الرضا علیهماالسّلام است تمام شد! افتخار ایشان به این است که بگویند که مرا پایین پای امام دفن کنید، این افتخار برای یک ولیّ خداست این افتخار است؛ این

فخر است و همه باید این‌طور باشند!

یکی می‌گفت که آقا من وقتی که حرم مشرف می‌شوم از حرم که بیرون می‌آیم تا دم مزار مرحوم آقا را حرم می‌دانم و رواق می‌دانم و با پای پیاده می‌آیم. گفتم که خیلی بیخود می‌کنی و خیلی کار نابجایی انجام می‌دهی! گفتم که بنده هروقت بخواهم، کفش می‌پوشم و اگر قشنگ حال داشته باشم می‌آیم یک فاتحه می‌خوانم و اگر حال نداشته باشم نمی‌آیم و یک فاتحه‌ای در راه می‌خوانم.

می‌گویم که تا الآن بنده شخصی را به وسعت، سعه، ادراک و افق مرتبهٔ مرحوم والد ندیده‌ام و نشنیده‌ام ولی امام جای خود دارد و امام، امام است؛ امام حسابش جداست، حساب امام جداست، حساب امام رضا علیه‌السّلام جداست، حساب امام جواد علیه‌السّلام جداست و حساب موسی بن جعفر علیهماالسّلام جداست، اینها حساب‌هایشان جداست و هرچیزی جای خود دارد! فعل آنها را حجت محض می‌دانم، کلام آنها را حجت محض و حجت مطلق می‌دانم و رفتار آنها را حجت محض می‌دانم ولی درعین‌حال حساب آنها و حساب امام

علیه‌السّلام را هم جدا می‌دانم. هرچیزی در جای خودش و در فضا و موقعیت خودش باید [باشد.] این مکتب، مکتب تشیّع است و مکتب تشیع این را به انسان می‌گوید و شما بدانید چقدر ایشان روی این مسئله حساس بودند، این را بنده خبر دارم و ایشان اصلاً این جلد هجده امام‌شناسی را برای این نوشتند، جلد هجده امام‌شناسی را برای همین نوشتند که حساب امام معصوم جدا است.

روایت امام رضا علیه‌السّلام راجع به امامت

ما باید تکان بخوریم، باید یک تکانی بخوریم! ما نباید امام علیه‌السّلام را در یک حد متنازل فهم و مرتبهٔ خود پایین بیاوریم. شما روایت امام‌رضا علیه‌السّلام را نگاه کنید ببینید ایشان راجع به امامت چه فرموده‌اند؟! می‌فرماید که اصلاً اوهام عقل‌های شما نمی‌فهمد ما کجا هستیم.[1] ایشان به عقل‌های ما؛ این عقل‌هایی که ما با آن دنیا را می‌چرخانیم وهم می‌گوید! می‌گوید که اینها همه درقبال آن مرتبه‌ای

---

[1] . الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

که امام‌علیه‌السّلام دارد اوهام هستند، آن‌وقت ما این‌گونه می‌گوییم.

خانمی سر مزار مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ آمده بود و از من می‌پرسید که ایشان امام چندم هستند؟! گفتم که چه می‌گویی خانم؟! گفت که ایشان امام چندم هستند؟! گفتم که خانم حالتان خوب است؟! کسالت ندارید؟! [گفت که] جدی می‌گویم شوخی نمی‌کنم! گفتم که کسالت ندارید؟! چه چیزی به من می‌گویی که امام چندم است؟! گفتم که تابه‌حال به شما نگفته‌اند که ما دوازده امام داریم؟! بعد دیگر یک چیزهایی گفت! گفتم که عزیز من ما دوازده امام بیشتر نداریم، هشتمین آنها همین است که اینجاست امام رضا علیه‌السّلام و چهارتای دیگر هم هستند و آخری هم حیات دارد و زنده است و امام زمان است. اینها علما، بزرگان، اولیاء و شاگردان اینها هستند. بله، ما اینها را می‌پذیریم و اینها را قبول داریم، اینکه امام چندم هستند یعنی چه؟! زن بزرگ یعنی چهل یا پنجاه سالش بود می‌گفت که ایشان امام چندم هستند؟! مسئولیت این قضیه با چه کسی است؟! مسئولیت این فهم نادرست با چه کسی

است؟!

این مطلب، مطلب واقعی است؛ یعنی این مطلب را ما باید بدانیم بارها هم خدمت رفقا عرض کردم ولی احساس می‌کنم هرچه بیشتر بگویم باز هم کم است که رفقا در وهلهٔ اول تا این ادراک در ما نیاید که این ادعیه برای خود ائمه علیهم‌السّلام است، خواندن ما خیلی فایده‌ای ندارد. وقتی فهمیدیم واقعاً این ادعیه برای ائمه علیهم‌السّلام است می‌گوییم که وقتی امام با خدا این‌طور حرف بزند ما دیگر جای خود داریم به طریق اولیٰ اصلاً ما دیگر هیچ. این را ما باید بفهمیم که این ادعیه متعلق به ائمه است و واقعاً برای ائمه است، واقعاً امام رضا علیه‌السّلام وقتی که یک دعایی می‌کند و این مطالب را می‌خواند در این مضامین است چون ائمهٔ بعد وقتی که یک دعائی از قبل بوده که یکی از ائمه خواندند آنها هم همین‌ها را می‌خواندند، مثلاً امام رضا این دعای ابوحمزه و یا مثلاً افتتاح و امثال‌ذلک را می‌خواندند. روایت از امام صادق علیه‌السّلام داریم که می‌فرمایند: «جدم علی بن الحسین فلان دعا را

این‌طور بیان کرد»؛[1] یعنی دعایی که از امام سجاد است ما از زبان امام صادق علیهماالسّلام می‌شنویم، امام صادق دعای امام سجاد را بیان می‌کند یا امام باقر مثلاً دعای امام سجاد را بیان می‌کنند یا دعای مثلاً سیدالشهداء علیهم‌السّلام و ادعیه‌ای که از آن حضرت آمده را بیان می‌کند.

این واقعیت را باید بدانیم که این ادعیه، مطالب، مضامین، مفاهیم و معانی واقعاً برای خود ائمه علیه‌السّلام است و اینها در ارتباطشان با خدا این مطالب را بیان کردند. وقتی این را بفهمیم آن‌وقت کم‌کم این دعا به ما می‌نشیند و می‌گوییم که هان! ما هم همین هستیم.

بیشتر بودن ثواب شکر بر نعمت از استغفار بر گناه

وقتی امام علیه‌السّلام این حرف‌ها را می‌زند: «خدایا بیا به من تصدّق کن، صدقه بده، به عفو خودت بر من صدقه بده، من مستحق نیستم»، دیگر آن‌وقت کجا می‌توانیم روی آن عملی که انجام

---

[1] . الکافی، ج ۲، ص ۴۷۲.

داده‌ایم، حساب باز کنیم؟! وقتی این مطلب را متوجه بشویم، دیگر روی کدام عمل‌مان می‌توانیم حساب باز کنیم؟! وقتی یک امر خیری انجام می‌دهیم چه زمانی می‌توانیم آن را بگذاریم ـ حالا به زبان که نمی‌آوریم به زبان آوردن که اصلاً جایش نیست ـ حتی به ذهنمان خطور بدهیم که این انجام شد! بله، یک وقتی آدم خوشحال است که خدا این توفیق را داده که بتواند این را انجام بدهد آن اشکال ندارد، آن خوب هم هست، اتفاقاً خوب هم هست و شاید إن‌شاءالله بیان کنیم که حتی شکر بر نعمتی که می‌کنیم ثوابش از استغفار از یک گناه بیشتر است. چطور انسان که از یک گناه استغفار می‌کند، او را طهارت می‌کند، می‌پوشاند، شستشو می‌دهد و توبه می‌کند، شکر بر اینکه ما این عمل خیر را امروز انجام دادیم، ثوابش بیشتر است.

طریقهٔ محاسبهٔ اعمال در شب

در محاسبه‌ای که مرحوم آقا و بزرگان در موقع خواب می‌فرمودند، چه می‌گفتند؟! وقتی می‌خواهید شب بخوابید، کارهای خیری که در امروز از شما سر

زده است را به‌نظر بیاورید و بر آنها شکر کنید و کارهای خلاف و ضلاتی که سر زده را در نظر بیاورید و استغفار کنید و بعد بخوابید! این محاسبه بود، معنای محاسبه و توبه و اینها این بود. شکر بر انجام عمل خیر، نتیجه‌اش در نفس از استغفار بر گناه بیشتر است حالا اینکه چرا این‌طور است إن‌شاءالله برای یک شب دیگر بماند، وقت گذشت و می‌گذرد. رفقا و دوستان و اطباء به ما دائماً تذکرات آئین‌نامه‌ای می‌دهند که خلاصه اگر گوش ندهید چاره‌ای جز تعطیل نداریم! تا کار به آنجا نرسیده است خودمان بچهٔ حرف‌شنویی باشیم و تا حدودی البته رضایت آنها را جلب کنیم!

إن‌شاءالله اگر فرصتی پیدا شد توضیحی راجع به این قضیه می‌دهم که چطور شکر بر انجام عمل خیر، تأثیر نفسانی که می‌تواند داشته باشد از این که بگوییم که خدایا ما احساس می‌کنیم، خدایا ما امروز کار خلاف کردیم، کار غلطی کردیم و می‌خواهیم استغفار کنیم، تأثیرش از آن بیشتر است، این تأثیر دارد، این همه به‌خاطر همین است که انسان همه را از یک دیدگاه و از یک دریچه مشاهده بکند و در

انتساب به خودش، خودش را در این مسئله [دخیل] نبیند.

إن‌شاءالله امیدواریم که با عنایات خداوند و دستگیری مقام ولایت و لطف و کرامت امام زمان علیه‌السّلام و به برکت این شب‌های متبرک که واقعاً انسان احساس می‌کند که چطور این مطالب و حقایق و [معانی] در یک هم‌چنین فضایی واقعاً برای انسان نازل می‌شود و روشن می‌شود و می‌نشیند، انگار گویا اصلاً این فضا اقتضای نزول این برکات، رحمت، الطاف، فیض، لطف و فضل خدا را دارد؛ إن‌شاءالله امیدواریم خداوند توفیق بدهد و ما را نسبت به این مطالب هم فهیم و هم پای‌بند و ملتزم قرار بدهد!

اللهمَّ صلِّ علی محمّد و آل محمّد